

بسم الله الرحمن الرحيم

شرح خطبه فدکیه - جلسه یازدهم

در مسئله فدک دستگاه خلافت یک رویکرد اولیه داشت که گفتند: قبول داریم فی و خمس متعلق به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده؛ ولی بعد از رحلت حضرت به ارث نمی‌رسد و اگر ملک شخصی حضرت زهرا سلام الله علیها بوده، باید شهود بیاورند و شهود را رد کردند. در وجه هشتم بیان شد: اقامه شهود از حضرت زهرا سلام الله علیها یک اتهام به ایشان است که حضرت قصد ظلم به مسلمانان را داشتند و پذیرفته نیست. خوارزمی گفت: «تناقضی بین عصمت و اقامه شهود وجود ندارد.» و با این بیان خود استخفاف شریعت کرد. گفته شده: پس در مسئله دعوای حضرت با یهودی، مسئله زره چه بود که حضرت علی علیه السلام اقامه شهود را پذیرفتند و آنجا چرا هیچ اعتراضی نکردند؟ این قضیه در منابع دو جور ذکر شده: یکی منابع سنی و یکی منابع امامیه. این واقعه بسیار مشهور شده و ابتدای مطلب از سند غارات به نقل از اهل سنت آمده در کتاب کامل ابن اثیر و کتاب زیدیه نیز آمده است. منابع اهل سنت: گزارش اول: محاکمه و حکم نهایی یک گزارش آمده که حضرت فرمودند: «شهود ندارم.» و حکم بر علیه ایشان صادر شد. گزارش دوم: در حلیه الاولیای ابونعیم اصفهانی آمده که دو گزارش نزدیک به هم آورده؛ ولی از نظر سند اختلافاتی با هم دارند. گزارش اول ابونعیم: از حکیم بن حزام از چند راوی دیگر نقل می‌کند، مهم‌ترین فرد ابراهیم بن یزید تیمی که آدم خوب و فقیهی بود و جایگاه بلندی داشت، از پدرش نقل می‌کند: خود راوی؛ یعنی صاحب کتاب حلیه الاولیا اشاره می‌کند این روایت دارای اشکال است. بیهقی در سنن هم این طریق را ضعیف می‌داند. در نقل

دوم ابی نعیم: محمد بن علی بن حومیش از قاسم بن زکریای مغری از معاویه بن میسره که از فرزندان شریح بودند و این گزارش از شریح، سینه به سینه منتقل شده است . اشکال این گزارش این است که سند را ناقص آورده. گفته شده، معاویه ابن میسره کتابی دارد و از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است. از لحاظ رجالی این سند مخدوش است راوی اصلی شریح قاضی است شریح بن حارث کندی قاضی یمنی الاصل و در کوفه ساکن بود فقیه و زیرک و دانا بود در زمان عمر قضاوت را شروع کرد و در سال ۱۸ هجری منصب قضا را در کوفه به عهده گرفت و ۷۰ سال در کوفه قاضی بود، مایل به عثمان بود و مردم را به دفاع از او تشویق می کرد. در جلد ۲ آمده وقتی حضرت علی علیه السلام در کوفه حکومت تشکیل دادند، عده‌ای از فقها و علما به نشانه اعتراض کوفه را ترک کردند. یکی از این افراد شعبی راوی روایت غارات و یکی شریح قاضی بود. شریح حدود ۱۹ سال در کوفه قاضی بوده و حضرت او را برگرداندند و دوباره در منصب قضاوت گذاشتند؛ ولی بعد او را از منصب قضاوت برداشتند. یکی از کسانی که بر علیه حجر شهادت داد و باعث شد شهادت او شد، شریح بود، حکومت‌های مختلف را درک کرد و همیشه طرف جو و اجتماع قرار می گرفت، شعبی یکی از روات شریح است و ارتباط تنگاتنگ با هم داشتند. متن: مبنای گزارش ابراهیم ابن یزید تیمی و بعد اضافات شریح:

تیمی: روزی حضرت علی علیه السلام زرهی را گم کرده بودند و آن را در دست یهودی دیدند. شریح: امام علیه السلام در صفین زره خود را گم کردند و موقع برگشت در بازار دیدند یهودی دارد آن را می فروشد.

تیمی: حضرت فرمودند: « این زره مال من است.» یهودی گفت: « پیش قاضی برویم.»

شریح: امام علیه السلام فرمودند: « نزد قاضی برویم.»

تیمی: امام علیه السلام کنار یهودی نشستند .

شریح: امام کنار شریح نشستند و بعد از قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «کنار اهل کتاب نشینید و آنها را خوار کنید، اگر به شما دشنام دادند آنها را کتک بزنید و اگر کتک زدند، آنها را بکشید.» شریح گفت: «چه شده؟» فرمودند: «این زره مال من است.» شریح گفت: «به خدا قسم شما راستگو هستید و زره متعلق به شماست؛ ولی چه کنم که در محکمه باید شاهد بیاورید.»

تیمی: حضرت علی علیه السلام قنبر غلام خود و فرزندشان امام حسن علیه السلام را آوردند. شریح گفت: «شهادت غلام را قبول داریم؛ ولی شهادت پسر را قبول نداریم.»

گزارش شریح: «شهادت فرزندتان مورد قبول نیست.»

تیمی: حضرت فرمودند: «مادرت به عزایت بنشیند؛ مگر نشنیده‌ای عمر ابن خطاب می‌گفت: پیامبر فرمودند: حسن و حسین علیهما السلام سید جوانان اهل بهشت هستند؟» شریح گفت: «چرا شنیدم.» حضرت فرمودند: «مردی از اهل بهشت (طبق روایت سیادت) دارد شهادت می‌دهد؛ ولی قبول نمی‌کنید؟ به خدا قسم تو را به سرزمین "بانقیا" یا "مانقیا" یا "وانقیا" می‌فرستم تا برای ۴۰ روز در آنجا قضاوت کنی.»

غارات جلد ۲: به خدا قسم تو را به خاطر قضاوت نابه‌جا دو ماه به "مانقیا" تبعید می‌کنم تا برای یهود قضاوت کنی. "بانقیا" کنار منطقه فرات نزدیک کوفه بود. منطقه یهود نشین. بعضی گفتند: همان قادسیه است. حضرت به یهودی فرمودند: «زره را بگیر.» یهودی گفت: «عجب! امیرالمومنین نزد قاضی آمد و قاضی حکم کرد و حضرت راضی شد.» (در حالی که حضرت راضی نشده بود) و بعد گفت: «زره متعلق به شماست.» و شهادتین را گفت و مسلمان شد. امام علی او را بخشیدند و ۹۰۰ درهم به او بخشیدند و بعد در در جنگ صفین جنگید و شهید شد.

شریح: نام جنگ نهروان آمده است.

اشکالات:

۱. ضعف سند.
۲. تصویر ارائه شده از حضرت و درگیری ایشان با یک یهودی و پرونده سازی که از غلام و فرزند خود می‌خواهند شهادت بدهند. تندی حضرت با قاضی و تهدید به تبعید او؛ یعنی شما در پایتخت حکومت اسلامی قاضی هستی و شأن تو قضاوت در منطقه یهود است و تو شأن این جایگاه را نداری و این موضوع سخیف را به عنوان فضایل حضرت نقل می‌کنند.
۳. تشطط متن.
۴. توهین و هتک اهل ذمه.
۵. اقامه شهود، اول اینکه یکی از قوانین قضاوت، علم قاضی است. خود قاضی اول اقرار به یقین به صداقت حضرت دارد؛ ولی حکم نمی‌کند. دوم اینکه امام علی حدود ۲۰ سال قاضی بوده‌اند و فرمودند: «باشد، شاهد می‌آورم.» یعنی امام جاهل به این مطلب بوده‌اند؟ نکته سوم اینکه وقتی گفته شد شهادت فرزند چون ذی‌نفع است، حضرت اعتراض کردند اگر قرار است اعتراض باشد، باید بر مبنا باشد نه بر بنا، ما قبول کردیم ضوابط اثبات دعوا مثل بینه و اقرار تعبدی است و ربطی به واقع ندارد؛ یعنی علی‌رغم این که یقین دارد باید طرق بینه و شهود آورده شود و شما این مبنا را قبول کردید. بینه جایی است که علم نباشد و در این جا بینه جایگاهی ندارد؛ مثل سخنی که ابوبکر به حضرت زهرا گفت که شما راستگو و امین هستید؛ ولی باید شهود بیاورید. در این جا هم گفته شده: امام حسن سید اهل جنت هستند؛ ولی باید بینه بیاورید. به امام علی نسبت می‌دهند که متناقض سخن می‌گویند؛ در حالی که چنین نبوده، اگر اعتراض باشد به شما بوده، نه به امام.

اعتراض دوم این که وقتی مبنای او را پذیرفتید، تبعید چرا؟ وقتی امام قضاوت او را پذیرفتند، چرا او را تبعید کردند؟ شریح که معزول و معاند امام است گزارش را به نفع امام نقل می‌کند؟ می‌گوید: «این همان علی است که قضاوت ابوبکر را قبول نکردند و جلوی او ایستادند و الان هم در مقابل قضاوت من ایستاده‌اند.» تثبیت می‌کنند که علی اقرار کرد بینه امر تبعدی است و ربطی به شخصیتی که اقامه دعوا می‌کند، ندارد؛ یعنی همان علی که در فدک ادعا کرد در این جا اقرار می‌کند که اقامه شهود کاری صحیح است. این همان حرف خوارزمی است. این کار سرشار از تخریب شخصیت حضرت امام علی و حضرت زهرا است برای ادعای فدک.

"بر سر شاخ نشسته‌ای و بن می‌بری؟"

نکته بعدی این که در گزارش اول فرمودند: «مگر نشنیده‌ای عمر ابن خطاب گفت: حسن و حسین سید جوانان اهل بهشت هستند؛ در حالی که روایت سیادت متواتر است.» بعضی حدیث غدیر را قبول نکردند؛ ولی این حدیث متواتر است و همه شنیده‌اند و شریح خودش در متن قضایا بوده، آن وقت از قول عمر خطاب روایت نقل می‌کند؟ در حالی که از بدیهیات روایت نبوی بوده است. استشهاد به کلام عمر؛ یعنی کلام آنها مورد قبول حضرت علی بوده است. شریح و شعبی هر دو دست‌اندرکارند و در ظاهر مسئله بسیار موجه است و فضایل حضرت به نظر می‌آید؛ ولی در عمق آن فساد است. این گزارشات مطلقاً دروغ است و آن قدر آن را دقیق ساختند که شیعه هم آن را پذیرفتند.

حوزه مجازی مهندس طلبه: www.onlinehawzah.com

شبکه‌های اجتماعی: [@onlinehawzah_com](https://www.instagram.com/onlinehawzah_com)

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم